

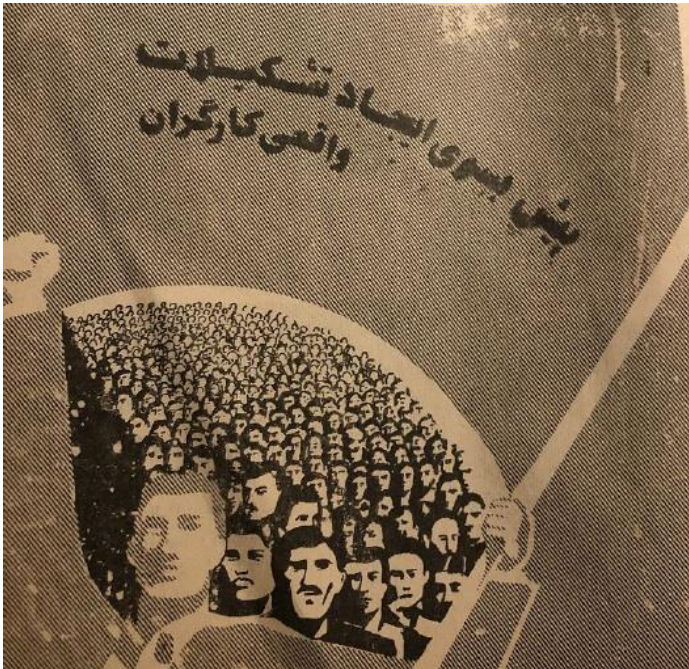
گل محمد سخن می گوید:

«انقلاب پایان نیافته است زیرا من هنوز گرسنه می خوابم»

محمد صفوی



اسناد تاریخی



انقلاب پایان نیافته است، زیرا من هنوز گرسنه می‌خوابم

گزارش زیر مربوط به یکی از نخستین گردهمایی‌های کارگران کارخانجات مختلف تهران در روزهای پس از انقلاب ۱۳۵۷، در محل «خانه‌ی کارگر» است. روزهایی که کارگران برای رهایی از ستم در پرتو آزادی‌های به‌دست آمده می‌توانستند گرد هم آیند و خواسته‌ها و مطالبات صنفی و سیاسی و مطالب هشدارآمیز خود را بیان کنند. در این گردهمایی کارگران در مورد بسته‌شدن کارخانه‌ها، اخراج‌ها و بیکاری گسترده، حق داشتن مسکن و شغل مناسب، موضوع معیشت و حق تشکیل‌یابی مستقل و اعتصاب و آزادی بیان، مجموعه‌ای از خواسته‌ها و انتظارات خود را خطاب به حکومت تازه به قدرت رسیده با صدای رسا و شجاعانه طرح می‌کنند. کارگران در این جمع از مطالبات برحق‌ی صحبت می‌کنند که متأسفانه اکنون با گذشت بیش از چهار دهه از انقلاب ۵۷، نه تنها این خواست‌های ابتدایی محقق نشده‌اند بلکه با پیش‌برد سیاست‌های اقتصادی تعدیل ساختاری و نولیبرالی، مقررات‌زدایی و رواج بی‌ثبات‌کاری و قراردادهای موقت و پیمانی، که همه با تحمیل فشار و هزینه‌های سنگین بر کارگران و مزدبگیران پیش رفت، شرایط کار و امنیت شغلی و معیشت میلیون‌ها کارگر و معلم و کارمند و بازنشسته سخت‌تر شده است. بعلاوه حاشیه‌ای‌ترین بخش کارگری از جمله کارگران مهاجر و زنان کارگر و کودکان کار در موقعیتی به‌مراتب دشوارتر قرار گرفته‌اند. آمارهای موجود حاکی از آن است قدرت خرید میلیون‌ها کارگر و کارمند و معلم گام‌به‌گام به‌شدت کاهش پیدا کرده است. میزان حداقل دستمزدها در این چهار دهه با آهنگی کندتر از نرخ تورم رسمی، در بسیاری از سال‌ها در زیر خط فقر تعیین شده است. به همین سبب است که کارگران در اعتراض‌های صنفی جاری خود در پی سرکوب‌مزدها و کاهش قدرت خرید، همچنان مانند گل محمد که در مقطع انقلاب ۵۷ گرسنگی خود و خانواده‌اش را فریاد می‌زند، امروزه نیز آنان گرسنگی خود و خانواده‌شان را فریاد می‌زنند!

گزارش زیر از آرشیو زنده‌یاد دکتر خسرو شاکری است که توسط دکتر پیمان وهاب‌زاده برای انتشار در نقد/اقتصاد سیاسی در دسترس قرار گرفته است. در ادامه و قبل از ارائه‌ی متن کامل گزارش (با پاره‌ای تغییرات رسم‌الخطی و سجاوندی) اشاره‌ای مختصر به شکل‌گیری خانه‌ی کارگر می‌کنیم.

پیشینه‌ی شکل‌گیری خانه‌ی کارگر

با شتاب‌گیری توسعه‌ی صنعتی و ایجاد شرکت‌های تولیدی در دهه‌ی چهل خورشیدی، بار دیگر - پس از این‌که در پی کودتای ۱۳۳۲ تشکل‌های کارگری به‌شدت سرکوب شده بودند - شاهد تلاش و تحرک طبقاتی محدود کارگران در صنایع مختلف کشور بودیم. از جمله، در صنعت نفت و در پالایشگاه آبادان، صنعت کفش، چاپ، بافنده، سوزنی و فلزکار، فعالان کارگری برای ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری تلاش‌هایی را آغاز کردند. به همین سبب حکومت شاه در اواخر دهه‌ی چهل برای کنترل تلاش‌های مستقل کارگری به تأسیس نهاد دولتی خانه‌ی کارگر اقدام کرد. اهداف اولیه‌ی این نهاد حکومتی در اساس جلوگیری از شروع و رشد اعتراضات کارگری و اجرای نظم پلیسی - نظامی تحت نام به‌اصطلاح «انتظامات» و «حفاظت» (حراست) در کارخانه‌ها و محل‌های کار بود. در سال ۱۳۵۳ با انحلال همه‌ی احزاب سیاسی موجود و اتخاذ سیاست تک‌حزبی توسط شاه، حزب رستاخیز تشکیل شد و در سال‌های بعد «خانه‌ی کارگر» تحت نفوذ حزب رستاخیز قرار گرفت و نام آن از خانه‌ی کارگر به «سازمان کارگران ایران» تغییر کرد. آصف بیات می‌نویسد: «گزارش‌های سال ۱۳۵۰ حاکی از وجود ۳۹۷ اتحادیه‌ی کارگری از این‌گونه (حکومتی) است... در سال ۱۳۵۶ دولت تعدادی از اتحادیه‌ها را در هم ادغام کرد و "سازمان کارگران ایران" را بنا نهاد که همراه با اتحادیه‌های کارفرمایان به حزب رستاخیز ملحق شدند... طبق ارقام رسمی سال ۱۳۵۶، این سازمان (سازمان کارگران ایران) متشکل از ۸۴۵ سندیکا و ۲۰ اتحادیه‌ی کارگری با سه میلیون عضو کارگر بود.»^۱

سال ۱۳۵۷ در جریان انقلاب، همراه با خیزش جنبش کارگری و شروع اعتصابات عمومی، فعالان کارگری ساختمان «سازمان کارگران ایران» را به تصرف خود درآوردند و نام آن را دوباره به خانه‌ی کارگر تغییر دادند. به گفته‌ی یداله خسروی (خسروشاهی) یکی از رهبران کارگری در پالایشگاه تهران: «خانه‌ی کارگر در جریان انقلاب توسط کارگران بازگشایی شد که عمدتاً مرکز کارگران بیکار و چند سندیکا بود. هواداران سازمان‌های سیاسی نیز در آن رفت‌وآمد داشتند. خانه‌ی کارگر چند بار توسط گروه‌های

^۱ آصف بیات. کارگران و انقلاب ۵۷. ص ۷۱. ترجمه محمد دارکش. نشر اختران. سال ۱۴۰۰

انقلاب پایان نیافته است، زیرا من هنوز گرسنه می‌خوابم

فشار که در آن دوران آشکارا در خیابان‌ها فعالیت می‌کردند با ضرب‌وشتم از دست کارگران بیرون آمد. تا آن‌جا که بیاد دارم در اواخر شهریور ۱۳۵۸ تعدادی از همین گروه‌های فشار خانه‌ی کارگر را گرفتند. در بعدازظهر روز شنبه مورخ ۵ آبان بخشی از کارگران با شعار «حمله به کارگران، حمله به انقلاب است» خانه‌ی کارگر را پس گرفتند. اما بالاخره در تاریخ جمعه ۲ آذر ماه ۱۳۵۸ حدود ۲ بعدازظهر جمعی پس از پایان نماز جمعه به خانه‌ی کارگر حمله کردند و آن‌جا را از افراد مخالف خود با ضرب‌وشتم تخلیه کردند. در آن وقت، کمیته‌ای مخصوص زیر نظر آقای علی ربیعی تشکیل شد و دیری نپایید که خانه‌ی کارگر به تصرف هواداران حزب جمهوری اسلامی درآمد.^۲

گزارش

در اجتماع کارگران گفته شد:

«انقلاب پایان نیافته است زیرا من هنوز گرسنه می‌خوابم!»

عصر روز سه‌شنبه هشتم اسفند (۱۳۵۷) کارگران کارخانجات مختلف تهران در خانه‌ی کارگر واقع در خیابان ابوریحان گرد هم آمدند تا راجع به مسائل مختلفی که کارگران این روزها با آن دست‌به‌گریبان هستند صحبت کنند. دوست کارگری می‌گفت: «من امروز برای اولین بار است که به این‌جا آمده‌ام. چون قبلاً شرم داشتم که حتی از این خیابان رد بشوم. ولی امروز با تمام غرورم در این‌جا صحبت می‌کنم»

خانه‌ی کارگر قبلاً محل سندیکاهای فرمایشی «سازمان کارگران ایران» بوده ولی اکنون کارگران درهای این خانه را به‌روی خود گشوده‌اند و آن‌جا را فتح کرده‌اند تا جایی برای صحبت و درد دل و تصمیم‌گیری داشته باشند و خانه‌ی کارگر واقعاً خانه‌ی کارگر بشود.

^۲ یداله خسروی. (خسرو شاهی). بگذار سخن بگویم. گفتگو با ماهنامه‌ی اجتماعی و فرهنگی «اندیشه و جامعه» شماره ۲۳. اردیبهشت ۱۳۸۱. ص ۳۶.

بر در و دیوار خانه‌ی کارگر، خواسته‌های کارگران روی پارچه‌های سفید و بزرگ نوشته شده بود که از میان آنها این شعارها جلب توجه می‌کرد.

«ما خواهان حق اعتصاب، حق آزادی بیان و عقیده هستیم.»

«ما خواهان تشکیل شوراهای کارگری و سندیکاهای واقعی هستیم.»

«اعتصاب یکی از حقوق مسلم کارگران برای برآوردن خواسته‌های آنهاست.»

«ما خواهان بازگشت کارگران اخراجی بر سر کار هستیم.»

جلسه با صحبت‌های یکی از کارگران مسئول جلسه شروع شد. او گفت: «دوستان کارگر، ما کارگران خوشحالییم که برای دومین بار دور هم جمع شده‌ایم تا حرف‌هایمان را با خیال راحت بزنیم. حرف‌هایی که از دل برمی‌آید و به زندگی‌مان مربوط است. تمام شما می‌توانید بیایید و راجع به مسائل روز و تمام درد‌دلهایمان صحبت کنید. الان سه و نیم میلیون کارگر بیکارند و ما می‌خواهیم درباره‌ی آنها صحبت کنیم و همچنین درباره‌ی سندیکاهای شوراهای کارگری بحث کنیم.»

دردهای کارگران چیست؟

یکی از کارگران از مسائل و مشکلات امروزی کارگران سخن راند و چنین گفت:

«مسئله‌ای که ما امروز با آن روبرو هستیم و عده‌ای از مسئولین دولت آن را "کارگری‌بازی" می‌گویند، به‌هیچ‌وجه شوخی نیست. مسئله‌ی نان و شکم خالی زن و بچه و لباس و تن‌پوش است. مسئله‌ی ادامه‌ی حیات است. هیچ برای این آقایان این سؤال پیش می‌آید که کارگری که چهار ماه است بیکار شده، در این مدت از کجا آورده تا حداقل از گرسنگی نمیرد؟

ما کارگران، از یکدیگر رودربایستی نداریم. خوب می‌دانیم که با حقوق بخور و نمیر هیچ وقت پول‌مان به آخر ماه نمی‌رسد. امروز پس از چند ماه حقوق نگرفتن از کجا باید پول نان را بیاوریم؟ مگر ما لباس نمی‌خواهیم؟ دوا و درمان و هزار خرج دیگر نداریم؟ کرایه‌ی زاغه‌ها را از کجا بیاوریم؟ دزد هم که نیستیم. پس چه کار کنیم. آیا باید باز هم ما را در قبال طلب‌هایمان از کارفرما دعوت به صبر و حوصله بنمایند؟ آیا باید ساعات کار را بیشتر کنند؟ مگر چقدر خاطر این کارفرمایان عزیز است و قدرشان

انقلاب پایان نیافته است، زیرا من هنوز گرسنه می‌خوابم

عظیم که حتی جان ما باید فدای منافع آنها شود؟ نه! ما از سر هیچ‌کدام از خواسته‌هایمان نمی‌گذریم. نمی‌توانیم بگذریم...

یکی دیگر از خواسته‌های اساسی ما این است که تمام کارگران باید سر کار خود برگردند و هیچ کارخانه‌ای نباید تعطیل شود و کارگران را آواره کند. کارفرمایان تا وقتی که می‌توانستند از نیروی کار پول ساختند، حالا که وضع را بر وفق مراد خویش نمی‌بینند دست به حيله‌های جدید می‌زنند.

در این چند ماه عده‌ی زیادی از کارگران اخراج شده‌اند. ما همبستگی خود را با تمام کارگران اخراجی اعلام می‌کنیم و همگی در کنار هم در یک ستون برای گرفتن خواسته‌هایمان مبارزه می‌کنیم... و از دولت و وزارت کار می‌خواهیم که بدون وقفه و با قاطعیت تمام از خواسته‌های به حق ما حمایت کند.»

این کارگر سپس از مسئله‌ی بیمه و مسکن کارگران سخن به میان آورده و اظهار داشت که مسئله‌ی بیمه و مسکن کارگران تاکنون وسیله‌ی تبلیغاتی خوبی در دست دولت‌ها بوده است که امیدوارم دیگر این چنین نباشد و اضافه کرد: «و حالا ما با ستم‌های سرمایه‌داران و در رأس آن دربار منفور شاه و امریکا آشنا شده‌ایم و درد همدیگر را شناخته و فهمیده‌ایم که دشمن دیرینه‌ی ما زحمتکشان سرمایه‌داران و به‌طور کلی نظام سرمایه‌داری است. ما امروز با اتحاد خود با شرکت در غم و شادی یکدیگر دست در دست هم می‌رویم تا نظام سرمایه‌داری را درهم بریزیم و از بنیاد براندازیم و ابتکار را باید با هوشیاری کامل انجام دهیم. دولت موقت که طرح دولت آینده را در دست دارد باید به خواسته‌های ما جواب مثبت بدهد. همه چیز از آن همه باید باشد و باید به‌طور مساوی و برادرانه تقسیم شود و اگر هم کسی در گذشته از طریق اعمال زور چیزی به دست آورده باید از او پس بگیریم. ما باید از ثروت ملی حقی داشته باشیم.»

چرا جلوی حرف زدن را می‌گیرند؟

یکی دیگر از کارگران در مورد گرفتاری‌هایی که برای کارگران مبارز درست می‌شود مثل تهدید و کتک زدن و غیره گفت: «تا کسی می‌آید از حق و حقوق کارگر صحبت کند فوراً یک چیزی به او نسبت می‌دهند و می‌خواهند خفه‌اش کنند.

چرا؟ ما انقلاب کردیم که آزاد باشیم. بتوانیم حرفمان را آزادانه و بدون این که از کسی ترسی داشته باشیم بزنیم.»

پابرنه‌ها

کارگری، به مسئله‌ی رادیو و تلویزیون و این که ادعا می‌شود تلویزیون مال پابرنه‌ها است اشاره کرد [صادق قطب‌زاده که از روز اول پیروزی انقلاب مسئولیت آن را به عهده گرفت از کسانی بود که ادعا می‌کرد رادیو و تلویزیون مال پابرنه‌ها است]. و گفت: «می‌گویند تلویزیون و رادیو مال پابرنه‌هاست. به خدا از من پابرنه‌تر و فقیرتر هیچ کس نیست. پس چرا درباره‌ی سرنوشت من سکوت اختیار کرده است.»

کارگران ستون فقرات جنبش

دوست کارگر دیگری از شرکت تکنوکار پشت بلندگو رفت و چنین گفت: «دوستان کارگر، طبقه‌ی کارگر و مخصوصاً کارگران متحد و مبارز صنعت نفت پیشگامان و ستون فقرات جنبش کنونی میهن‌مان هستند، اکنون ما حاضر نیستیم که انقلاب‌مان را نیمه‌کاره رها کنیم و به تغییرات جزئی راضی شویم. حال ببینید بعد از آن همه کشتارهای وحشیانه‌ی ارتش مزدور شاه چه نتیجه‌ای عاید ملت ستم‌دیده و به‌خصوص طبقه‌ی کارگر گردیده است. حال چه تضمینی وجود دارد که مشکلات بی‌شمار کارگران با یک دستور و با طرح یک قانون حل شود؟ سرمایه‌دار که حاضر نیست به‌آسانی از منافع خود دست بردارد و حتی با وجود حکومتی با ادعای خیرخواهی به بهره‌کشی از طبقه‌ی کارگر ادامه خواهد داد. بنابراین کارگران باید از حقوق خود دفاع نموده و هیچ فرد یا گروهی حق ندارد از فعالیت‌های حق‌طلبانه‌ی کارگران جلوگیری کند.»

گل محمد سخن می‌گوید

سپس کارگری که گرد پیری روی موهایش نشسته بود با لهجه‌ی شیرین آذربایجانی خود شروع به صحبت کرد: «چهل سال است که کارگرم. از این چهل سال کارگری هیچ نتیجه‌ای نگرفتم. همیشه ما را کوبیده‌اند. کارخانه‌ها کارگران را اسیر کرده‌اند و کارفرما همیشه کم‌ترین حقوق را می‌دهد. حداکثر کار را می‌کشد. من انقلاب

انقلاب پایان نیافته است، زیرا من هنوز گرسنه می‌خوابم

را پایان یافته نمی‌دانم چرا که من هنوز گرسنه می‌خوابم. انقلاب وقتی تمام شده که ما کارگران با اتحاد خود استعمارگران و نوکرانشان را از بین ببریم و حاکم سرنوشت خود بشویم. الان شاه فرار کرده ولی ساواکی‌ها و عمال استعمار هنوز هستند. تا بوده و نبوده کارگر پول نداشته. مسکن نداشته. کارگر هیچ موقع نمی‌دانست حقوقش چیست. فعلاً هم همین‌طور است. به نظر من چیزی عوض نشده است. من دو انقلاب دیده‌ام. فرار شاه را دوبار دیده‌ام. در این انقلاب از کارگران صحبت نمی‌شود. رادیو و تلویزیون از زندگی ما چیزی نمی‌گویند. هنوز سرمایه‌داران در قدرت هستند. ما تا اتحاد نداشته باشیم هیچ نداریم. دسیسه‌ی استعمارگران هنوز وجود دارد. کارفرماها هنوز سر جایشان هستند. بایستی با اتحادمان آن‌ها را سرکوب نماییم. نگذاریم انقلاب به هدر برود. برای این کار بایستی سندیکاهای واقعی را تشکیل دهیم. و در انتخابات نمایندگان خود دقیق باشیم. اتحاد ما کارگران است که می‌تواند جلوی زالوها را بگیرد. اگر انقلاب بر باد رود دوباره برای سالیان دراز بایستی در زنجیر باشیم.

کارگران! زنجیری که به دست‌مان بسته بودند هیچ باز نشده. ما هیچ موقع اتحاد محکم نداشته‌ایم و در نتیجه سرکوب شده‌ایم. ما بایستی با صفوف متشکل باز هم پیش برویم. من یک مسلمانم. من چون زحمتکش هستم در صفوف کارگران قرار دارم. من می‌دانم رنج چیست.»

بیمه‌های اجتماعی، سازمانی برای دست به سر کردن کارگران

یکی از کارکنان سازمان بیمه‌های اجتماعی از بیمه‌ی کارگران و این که حقیقتاً این سازمان در خدمت دولت و سرمایه‌داران بوده و نه در خدمت کارگران سخن گفت: «سازمان بیمه‌های اجتماعی ظاهراً به این منظور به‌وجود آمد که از نظر درمان کارگران را در رفاه بگذارد. اما در حقیقت نظام سرمایه‌داری یک سری سازمان‌های پیچیده درست می‌کند که هر گاه کارگران با اشکالاتی در زندگی روبرو شدند به این سازمان‌ها رجوع داده شوند و در این ترتیبات پیچیده سردرگم شوند.»

زنبور عسل و زنبوردار

یکی از کارگران با ذوق رابطه‌ی بین سرمایه‌داران و کارگران را مانند رابطه بین زنبور عسل و زنبوردار دانست. چون کارگر مثل زنبور عسل کار می‌کند حاصل می‌دهد، سازندگی می‌کند و آن وقت سرمایه‌دار از راه می‌رسد و مثل زنبوردار فقط تکه‌ی کوچکی از حاصل را برای آنها که زحمت کشیده‌اند می‌گذارد و بقیه‌اش را می‌برد.

وزیر کار خودش نیامد و نماینده‌اش را هم نفرستاد

در شروع جلسه گفته شد بود که برای آقای وزیر کار و یا نمایندگانش برای رسیدگی به کار کارگران به خانه‌ی کارگر خواهند آمد. ولی تا آخر وقت از آنها خبری نشد. جلسه در ساعت ۹ بعدازظهر در میان شور و شوق و همبستگی کارگران به پایان رسید و جلسه‌ی بعدی به پنجشنبه ۱۷ اسفند موکول شد.

خواندن پیام‌ها و اطلاعیه‌ها

در ضمن، در بین سخنرانی‌ها پیام‌ها و اطلاعیه‌های کارگران کارخانجات مختلف به شرح زیر خوانده شد: ایران ناسیونال، کارخانجات آتمسفر، شرکت نفت جنوب، کارخانه‌ی شیشه میرال، شرکت روزنه، کارخانه‌ی قرقره زیبا، کارگران لیلاند موتور، کارخانه‌ی ایران کاوه و...